

ناگفته های مهم روابط ایران و جمهوری آذربایجان توسط امام جمعه اردبیل

من امام جمعه هستم و در کرسی خطبه نشسته ام و مسائلی را خواهم گفت تا به سوالات و شبهات برادران مسلمانم در جمهوری آذربایجان جواب بدهم و حقایق را روشن نمایم

g/سرویس ایران

اشاره :

خبرگزاری آران /سرویس ایران

پیام امام جمعه اردبیل که چندی قبل به مناسبت برگزاری همایش نکوداشت حاج علی اکرام در این شهر ارائه شده بود ،حاوی نکات مهمی در خصوص روابط ایران و جمهوری آذربایجان می باشد که در رسانه های تعداد زیادی از کشورها مانند ایران ،جمهوری آذربایجان،روسیه ،ارمنستان،آمریکا،کانادا،آلمان و... بازتاب زیادی داشته است .

متن کامل این پیام به این شرح است

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم حاج علی اکرام باورهایی داشت که در راه آن جان خود را از دست داد. بی شک بیماری های او از زندان هایی ناشی گردید که این زندان ها را اعتقاد او در پی داشته است. ما در مقام تجلیل از او باید از اعتقادات او تجلیل و از آن دفاع کنیم. او نه به علت بیماری و یا مرگ طبیعی بلکه بر اثر فشارها و زجرهای متمادی که در زندان متحمل شده بود، به بیدار حق شتافت.

باورهای وی را در چند محور می توان بیان نمود.

1- ایشان بر این عقیده بود که روابط بین رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان اشتباه محض بوده و موجب پایداری شدن حقوق ملت آذربایجان می شود.

2- معتقد بود :دولت جمهوری آذربایجان با رسانه های تحت اختیار خود، مردم را فریب می دهد. در ظاهر بعضی از رسانه ها منتسب به دولت نیستند و بر علیه جمهوری اسلامی ایران شایعه پراکنی می کنند و در صدد ایجاد نفرت بین ایران و ایرانی جماعت و مردم آذربایجان می باشند و این یک اشتباه استراتژیک برای جمهوری آذربایجان است.

3- معتقد بود :دولت جمهوری آذربایجان در خصوص مسائل اخلاقی ، فرهنگی و دینی مردم مسلمان جمهوری آذربایجان را در سراسیبه سقوط قرار داده و همه باید به خاطر آن بر سر حکومت داد بکشند. دولت جمهوری آذربایجان با تقلید از حکومت های ضد دینی فاسد، فرهنگی که در شأن مردم این کشور نیست، ایجاد خواهد نمود.

4- ایشان تقسیم بندی موجود کشور از جهت مالی و اقتصادی و برخوردار بودن صاحب منصبان از ثروتهای عمومی و فقر عامه ی مردم جمهوری آذربایجان علی رغم داشتن منابع عظیم انرژی را ذلت می دانست. چپاول نفت این کشور توسط اجانب و اختصاص سهم ویژه به شرکت های آمریکایی مخصوصا در قرارداد سال 1994(موسوم به قرار داد قرن) را يك خیانت آشکار به مردم می دانست و نمی توانست آن را تحمل کند.

5- اعتقاد داشت که آذری های جهان باید سامان دهی شوند. دل تمام آذری های جهان با اسلام، اهل بیت و رسول خدا و قرآن است.

در اینجا جهت روشن شدن نکات فوق الذکر مطالبی را عرض می کنم:

چند سال قبل از فروپاشی شوروی ، مراکز مطالعات استراتژیک کشورهای غربی، لویج مختلفی را برای فروپاشی و تکه تکه کردن آن آماده کرده بودند و بعد از آن نیز سایر تهدیدات احتمالی را برای مناطق استقلال یافته و طرحهای مقابله با آن آماده کرده بودند. یکی از 20 تهدید استراتژیک احتمالی، روابط ایران و جمهوری آذربایجان بود.چرا که از نظر آنان به دلیل مشترکات ریشه ای مذهبی، تاریخی ، فرهنگی و جغرافیایی این دو کشور ، در آینده ای نه چندان دور موضوع الحاق و سپس اتحاد ایدئولوژیکی مطرح خواهد شد. استکباری که به دنبال محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بوده و در صدد مقابله با صدور انقلاب اسلامی ایران به سایر کشورهای مسلمان بود، در آن زمان با جمهوری آذربایجانی مواجه می شد که از جهت جغرافیای سیاسی و منابع انرژی در شرایط خوبی قرار داشت و برای مقابله با آن حيله های فراوانی را تدارک دید که هم اکنون نیز همان طرحها بطور کامل اجرا می شود. یکی از آن طرحهای مهم مسئله قره باغ می باشد.

طبق اسناد موجود و بطور قطع می توانم بگویم که ایجاد مناقشه قره باغ سالها قبل از فروپاشی شوروی سابق و برای جلوگیری از اتحاد ایران و جمهوری آذربایجان طرح ریزی شده بود . طرحی که در غرب نوشته طراحی گردیده و روسها با تمایل زیادی به آن نگاه کردند چرا که مناقشه قره باغ باعث نفوذ مستمر آنها در قفقاز و موجب تامین منافع آنها می گردید.

حالا این سوال مطرح می شود که مناقشه قره باغ چه تاثیر منفی در روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان می توانست ایجاد نماید؟ جواب: در اوایل استقلال جمهوری آذربایجان مردم این کشور، ملت ایران را بیشتر از برادر خود دوست می داشتند و در مقابل حملات وحشیانه ارامنه ، از جمهوری اسلامی ایران به عنوان تکیه گاه و خانه امید خود انتظار کمک داشتند . هنگام تجاوز به خاک جمهوری آذربایجان ایران می توانست دو سیاست را در پیش بگیرد یا مداخله نظامی نماید و یا سیاست بی طرفی اتخاذ نموده و مشاهده گر حوادث باشد. درصورت مداخله نظامی ، رویارویی با روسیه پیش می آمد که این موضوع ضمن اینکه خلاف موازین بین المللی بود ، از طرف دیگر ایران نمی خواست در دو جبهه قرار گیرد و استکبار و صهیونیسم بین الملل و اشغالگران فلسطین نیز در صدد بودند تا ایران ضد صهیونیسم را به این موقعیت سوق دهند که این مسئله خلاف استراتژی انقلاب اسلامی بود و آن را در معرض تهدید قرار می داد. اما اگر سیاست مشاهده گری و بی طرفی اتخاذ می شد ، در بین مردم مسلمان و دیندار ، ادعاهای برادری و اسلامی رنگ می باخت و ایران خائن معرفی می شد . اگر این طرح عملی می گردید ، نه تنها اتحاد ایران و جمهوری آذربایجان عملی نمی شد بلکه نفوذ ایران در آذربایجان تضعیف می گردید و تهدید اتحاد ایران و آذربایجان به فرصت تضعیف موقعیت ایران در آذربایجان تبدیل می شد. یعنی در صورت اول موقعیت ایران به خطر می افتاد و در صورت دوم ایران در بین آذری ها رسوا می گردید.

هم اکنون شرایط مشابه در بحرین به وجود آمده است و وهابیههای وحشی اعزامی از عربستان مردم شیعه بحرین را قتل عام می کنند . مساجد را تخریب و به زنان تجاوز می کنند و حتی مقبره ها را تخریب و جنازه ها را می سوزانند. اگر ایران تحمل نکند و مداخله نظامی نماید ، آمریکا ، رژیم صهیونیستی ، اروپا و بخصوص کشورهای عربی به ایران حمله خواهند نمود ولی اگر بی تفاوت باشد مشکلات دیگری به وجود می آید.

جمهوری اسلامی ایران چکار می توانست بکند؟ از یک طرف بایستی انقلاب اسلامی را که حاصل خون هزاران شهید بود، محافظت می نمود و از طرف دیگر نسبت به وحشی گریهای ارامنه بی تفاوت نبوده و نظاره گر کشتار شیعیان نباشد. یک سیاست بینابینی اتخاذ شد تا هیچ یک از معضلات دو فرضیه فوق ایجاد نشود و آن حمایت و آموزش ارتش جمهوری آذربایجان و ایجاد دسته های مقاومت و ارسال سلاح و مهمات و تعلیمات نظامی برای ارتش این کشور و قرار دادن طرحهای نظامی در اختیار ارتش جمهوری آذربایجان بود. در مقیاسی بالا و به صورتهای آشکار و پنهان اقدامات مختلفی از ناحیه ایران صورت گرفت. جوانان زیادی از جمهوری آذربایجان برای آموزش های چریکی و پارتیزانی به ایران آمدند. دهها ماشین سلاح برای حمایت از شهر شوشا در اختیار جوانانی قرار داده شد که در آرزوی داشتن اندک تجهیزات نظامی بودند . با موافقت حکومت وقت و با درخواست روشن جواداف و رحیم قاضی اف و جهت ایجاد سیستم دفاعی ، قرارگاه مشترک ایجاد گردید و در این قرارگاهها امیران و افسران اردبیلی و تبریزی با جان و دل به برادران آذری خود کمک کردند و شبانه روز برای جلوگیری از تجاوز ارامنه تلاش نمودند و اردوگاههای حمایت از آوارگان جنگی تشکیل دادند. به همین بسنده می کنم چرا که اگر بخوایم کل کمکها را یادآور شویم یک کتاب مطلب خواهد بود.

ما را متهم به صدور سلاح به ارامنه می کنند که بهتانی از روی رذالت می باشد. البته ما برادران آذری خود را ملامت نمی کنیم چرا که زیر بمباران تبلیغاتی شبکه های جاسوسی غرب قرار دارند و همه روزه شبهات و افتراهای زیادی را نسبت به برادران دینی خود در ایران به خورد مردم آذربایجان می دهند که طرحها و تبلیغات آنها از طریق رسانه ها، مطبوعات و مراکز خبری شبکه های صهیونیستی اجرا می شود. مقامات ایران بنا به ملاحظات سیاسی هیچ وقت این موضوعات را مطرح نکرده و بنا بر این ملاحظات خود هیچ وقت نیز مطرح نخواهند کرد، اما من امام جمعه هستم و در کرسی خطبه نشسته ام و خواهم گفت تا به سوالات و شبهات برادرانم جواب بدهم و حقایق را روشن نمایم. اگر مسلمانان شیعه نسبت به برادران دینی خود بدبین باشد، رژیم هم چون اسرائیل با دروغ پردازی در مراکز خبری، این بدبینی را تشدید خواهد کرد. ما نه به ارامنه بلکه به برادران دینی آذری خود سلاح و مهمات ارسال کردیم. مراکز آموزش نظامی ایران نه در ارمنستان بلکه در جمهوری آذربایجان قرار داشت و هزاران شاهد زنده در آذربایجان وجود دارند که به این موضوع شهادت بدهند و اگر ذره ای انصاف داشته باشند سخنان من را تصدیق خواهند نمود.

مشارکت مخفی ایران در آموزش نظامیان آذری، امپریالیزم غرب را به چالش انداخت و در پی اقدام تعجیلی برای مقابله با پیامدهای آن برآمدند. اقدامات تعجیلی در منطقه انجام شد و سفارشات مخفی صورت گرفت. مقامات موساد برای مقابله با فعالیتهای ایران در جبهه های آذربایجان، سفارشات لازم را صورت دادند و در این سفارشات عنوان گردید که گویا ایران در صدد ایجاد هسته های حزب الله در آذربایجان است و فعالیتهای نظامی ایران در جمهوری آذربایجان با فعالیت در لبنان مقایسه گردید و موجب تشویش اذهان شد.

به منظور اجرای این ماموریت، این وظیفه به ولی کیچیک سپرده شد. در مدت زمان کوتاهی لایحه ای حاضر شد. به رهبری ولی کیچیک یک تشکیلات خصوصی در آذربایجان دایر گردید و لوازم مورد نیاز برای تغییر در دولت فراهم شد. برای عملی شدن طرح، نیاز به یک فاجعه و رخداد بزرگی در جبهه بود. در این مقطع بود که فاجعه ی خوجالی به وقوع پیوست که سخن در مورد این فاجعه زیاد است. در مورد فاجعه خوجالی در خطبه های نمازجمعه صحبت های زیادی کرده ام. به همین دلیل مورد اتهام قرار گرفته ام که مثل اینکه من مردم آذربایجان را مقصر دانسته ام. انصاف داشته باشید و سیاست های افراد خائن را پای مردم ننویسید که من، نه مردم، بلکه برخی نیروها را مدنظر داشته ام. ما این فاجعه ی خونین را که دل ما آذری ها را می رنجاند به عنوان یک مسئله مهم ناموسی تلقی می کنیم که ارمنی ها مرتکب آن شده اند و در این خصوص هیچ شک و شبهه ای نداریم. اما با حيله و ترفند چه کسی و چه کسانی انجام شده است؟! اروس ها؟ چند روز بعد از فاجعه ی خوجالی ایاز مطلب اف برکنار شد. گفته می شد ایاز مطلب اف تحت حمایت روس ها می باشد. ولی مثل روز روشن می باشد که این طور نیست. این تغییرات دقیقاً در نقطه مقابل حمایت روس ها قرار داشت. اما در نظر آنها به منظور قطع ارتباط ایران از جنگ قره باغ این طرح حاضر و در این بین خون مردم بی گناه خوجالی دست مایه ی حيله ی این طرح قرار گرفت. در پشت پرده ی این ماجرا ارگنکن و موساد قرار داشت.

خدا را شکر که ژنرال های ارگنه کن که دستشان آلوده به خون هزاران مسلمان می باشد، زیر دستان قدرتمند اردوغان در حال جان دادن هست. امروزه جنایات ارگنه کن که مشتمل بر هزاران صفحه می باشد خیانت ها را برملا می کند. اما قسمت های مورد نیاز آن برای جمهوری آذربایجان برای همیشه پنهان باقی می ماند. ولی کیچیک و اعضای کادر ترک و آذری آن بخاطر جنایت خوجالی مورد باجویی قرار نمی گیرند. دولت آذربایجان نیز از طرح تغییرات خود به راحتی چشم پوشی کرد. شرکت کنندگان این طرح هم اکنون در مجلس ملی و ریاست جمهوری آذربایجان وظایف بزرگی بر عهده دارند. متأسفانه برخی از مسببین فاجعه ی خوجالی در حال حاضر به منظور برگزاری هرچه باشکوه تر سالگرد این قتل عام خونین جان فشانی می کنند که باعث تعجب همگان می گردد.

جناب آقای موسوی اردبیلی رئیس وقت شورای عالی قضایی ایران، در زمان جنبش های مردمی به جمهوری آذربایجان سفر کرده بودند. ایشان بواسطه ی حاجی علی اکرام با یکی از رهبران جنبش های مردمی دیدار و راهکارهای مفیدی را در اختیار ایشان قرار داده بودند. ایشان با تکیه به تجربه ی هشت سال دفاع مقدس اظهار داشته بود که می توان مناقشه ی قره باغ را در مدت زمان اندکی حل کرد که با جواب "نه" از طرف این رهبران مواجه شده بود. جناب آقای اردبیلی نمی دانست که با اینکه مردم نقش اول در این جنبش ها را بازی می کنند ولی دستهای پشت پرده نه تنها خواستار آزادی قره باغ نبودند بلکه هدف آنها تحریک ایران بود. در جواب راهکار جناب آقای اردبیلی یکی از رهبران جنبش های مردمی گفته بود: "من فقط زمانی به ایران می آیم که تبریز را به عنوان مرکز آذربایجان اعلام کنم!" به این جواب دقت کنید.

مرحوم روشن جواداف که خاطره ی خوبی از یک افسر تبریزی که به او کمک کرده بود داشت می گفت: بعد از انقلاب و ادای سوگند توسط رئیس جمهور، ایشان خواستار اولین دیدار رسمی با بنده شد. من می دانستم که ایشان از من در مورد طرحی برای آزادی قره باغ سؤال خواهد کرد به همین دلیل طرح جنگ و عملیات را در پوشه ای گذاشته و به دیدار با رئیس جمهور رفتم. اما رئیس جمهور به پوشه ای که روی میزش قرار داشت اشاره کرده و گفت: "از همکاری شما با ایران مطلع هستم. (این پوشه از اسرائیل به ترکیه و از آنجا به جمهوری آذربایجان انتقال داده شده بود) از این به بعد تمامی روابط خود با ایران را باید متوقف کنید. ما به کمک ایران نیازی نداریم. مگر بدانم که قره باغ را می توان با کمک ایران پس بگیریم، آن را به ارمنستان تقدیم می کنم. قره باغ یک مشکل اساسی نیست و در مدت زمان کوتاهی خودبه خود حل خواهد شد. جنگ ما با ایران است، ما باید خود را آماده ی جنگ با ایران بکنیم. دشمن اصلی ما ارمنستان نیست بلکه فارس ها می باشد." بعد از این همه چیز تغییر یافت. در مرحله اول همکاری ها قطع شده و از تمامی کمک ها امتناع ورزیده شد. سپس به صورت بی شرمانه تمامی کسانی که از ایران برای کمک در جنگ به جمهوری آذربایجان آمده بودند، زندانی شدند. عجیب تر از آن این است که آنها توسط بازجویان اسرائیل و ترکیه مورد بازجویی قرار گرفته و شکنجه شدند. مدت ها بعد تمامی این خدمات و کمکها خیانت قلمداد شد؟! افرادی که در ایران آموزش دیده بودند بازداشت و زندانی شده و زیر شکنجه آنها وادار به اعترافی مبنی بر این شدند آنها نه برای آزادی قره باغ، بلکه برای منافع ایران و تشکیل حزب الله آموزش دیده اند.

من می پرسم: چرا ایران که به شیعیان لبنان کمک می کند نباید به شیعیان ساکن در آذربایجان که همسایه اش می باشد، کمک کند؟ ایرانی که از هر کمک خود به مردم سنی فلسطین فروگذار نیست چرا نباید به شیعیان جمهوری آذربایجان کمک کند؟ و حتی در برخی موارد متهم به کمک رسانی به ارمنستان نیز می شود. آیا این بی انصافی نیست؟ ما همیشه از اشغال قره باغ در عذاب هستیم اما چه کنیم که اشخاصی چون ولی کیچیک و سایر افراد سر سپرده دیر یا زود باید در یک دادگاه عادل جوابگو باشند.

کشوری که قادر به باز پس گیری خاک لبنان از دست دشمنی چون اسرائیل می باشد آیا نمی تواند در برابر یک مشت ارمنی که دست خالی هستند بایستد؟! اما چه باید کرد که در نتیجه تلاش برخی افراد سودجو، یک گروه تکاور آذربایجانی که چشم طمع به وعده های روس ها داشتند، شوشا را به ارمنی ها تحویل داده و ایران را بد نام کردند. زمانی که تاثیر ایران در خطوط جبهه معلوم می شد، گروهی از سیاستمداران دور هم جمع شدند و تحت تاثیر و فریب ترکیه و اسرائیل، فاجعه ی خوجالی را آفریدند و با شعار قطع دستان ایران از خطوط جبهه، بر تمامی کارها سایه افکندند.

امروزه دولت آذربایجان، طرح اشغال قره باغ را حاضر کرده و با کمک اسرائیل به آن سرپوش می گذارد، اجازه ی استقرار شبکه های جاسوسی در خاک خود و بازگشایی سفارت این کشور را صادر می کند. سیاستمداران اسرائیل نیز اعلام می کنند که جمهوری آذربایجان بهترین سنگر برای ضربه زدن به ایران می باشد. آنها ادعا می کنند که اگر چه ایران شیعیان لبنان را بر علیه اسرائیل تجهیز کرده است، ما نیز شیعیان جمهوری آذربایجان را از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی تجهیز نموده و بر علیه ایران آماده می کنیم. خیلی دردناک است که امروزه روابط غیرقابل توصیف بوجود آمده بین شیعیان ایران و آذربایجان را یهودیان صهیونیست به خود نسبت می کنند. به گفته آنان در 20 سال اخیر در بین ایران و آذربایجان آن قدر اختلاف و تفرقه بوجود آورده اند که تا صد سال آینده نیز حرفی از دوستی بین این دو ملت زده نخواهد شد.

آیا دولت جمهوری آذربایجان با تکیه بر همکاری با اسرائیل خواستار آزادی قره باغ است؟! مثل اینکه اسرائیل سلاح هایی را که هیچ دولتی به ما نمی دهد، به آنها می فروشد؟ چقدر مضحک و خنده دار است؟! سلاح هایی را که اسرائیل به آنها می فروشد، خودشان از رده خارج کرده اند. اسرائیل مدتی به ترکیه هواپیمای بدون سرنشین فروخت، سپس معلوم شد که این هواپیماها توسط دو مرکز قابل کنترل می باشند که مرکز اصلی آن در تل آویو می باشد. بدین معنا که اگر روابط بین دو کشور از هم گسیخته شود می توان این هواپیماها را به کشور عودت داد. چند سال پیش یک هواپیمای جنگی در ترکیه دچار سانحه ی هوایی شده بود که به منظور یافتن جعبه ی سیاه و سایر بقایای آن از اسرائیل درخواست کمک کرد چرا که مرکز کنترل این هواپیماها در اسرائیل قرار داشت. کارشناسان امور ارتباطات بخوبی می دانند که خرید و فروش سلاح بین آذربایجان و اسرائیل وجود ندارد، بلکه پول شویی وجود دارد. املاکی که نیازی به وجود آنها نیست به قیمت های گزاف خریداری

می شود . که در اصل موجب حذف میلیاردها منات از بودجه مردم جمهوری آذربایجان می شود . البته بخش کوچکی از آن به جیب سردمداران حکومت آذربایجان و بخش عظیم آن نیز به جیب نجیب زادگان نظامی یهود واریز می گردد و شرط اصلی این است که آذربایجانها باید سرمایه های خود را در بانکهای یهودیان نگهدارند و این قانون یهودیان در بازارهای جهانی است. کسانی که در این بازی یهودیان مشارکت می کنند آیا قادر به خروج از این بازی می باشند؟! ژنرال قدرتمند و ثروتمند نیروی هوایی آذربایجان بنام رائل رضایف را مگر چه کسانی به قتل رساندند؟! هیچگاه پرونده این قتل گشوده نخواهد شد... این ژنرال که امضای میلیاردها دلار توافق را نموده بود، آخر سر چیزی جزئی از آن را به وی دادند که بدلیل اعتراض دچار چنین حادثه ای شد. سردمداران حکومت که چنین سرمایه های طبیعی و منابع این ملت را به گلولی یهودیان می ریزند، آیا به فکر آزاد سازی قره باغ خواهند بود؟! سردمداران حکومت آذربایجان فعلا در رویای پولهای خود در بانکهای یهودیان به سر می برند و به این زودبها به فکر قره باغ و این مردم نخواهند بود... زمانی مانند محمدرضا پهلوی، بن علی، حسنی مبارک، قذافی و دیکتاتورهایی از این قبیل حساب این کارهای خود را خواهند داد.

حاج علی اکرام را داغ این دردها و مصیبتها از پای درآورد؛ چون او این جنایات و خیانتها را می دید و نمی توانست تحمل کند و بدلیل این طاقت نیاوردن ها، زبان می گشود اما خود را در زندانها می دید. زمانی خواهد رسید این مردم نیز هرآنچه را که حاج علی اکرام درک می کرد، درک نمایند و در آن روز است که روح آن مرحوم نیز آرام خواهد گرفت. زمانی خواهد رسید که این مردم نیز مانند علی اکرام پا به عرصه بیداری نهاده و برای خواست حق و حقوق خود انقلاب خواهند نمود. امروزه کسانی هستند که در جمهوری آذربایجان راه این مرد بزرگ را ادامه می دهند، حرفهای او را آویزه گوش خود قرار داده و مفهوم حرفهای وی را متوجه شده و پا در عرصه بیداری نهاده اند. کسانی که شعارها و خواسته های او را اعلام نموده و در زندانها جای گرفته اند. امروز این پرچمی که توسط حاج علی اکرام برافراشته شده است، سرنگون نشده بلکه در دست اشخاصی مانند خود ایشان محکم و استوار قرار دارد. هستند کسانی چون حاج محسن صمداف و هستند کسانی که حاضر به نوشیدن شربت شهادت در راه آزادی وی از زندان می باشند.

والسلام علیکم و رحمه الله